



دولت انگلستان تصویب قانون ملی شدن نفت را در حکم الغای یک سویه قرارداد سال ۱۳۱۲ و بی اعتبار می دانست ولی ناگزیر شد اصل ملی شدن نفت در ایران را که از حقوق پذیرفته شده دولت‌ها بود به رسمیت شناسد

مهمی که در ۳۰ تیر انجام گرفت این بود که ملت یک بار دیگر با پایداری و تلاش و خون فرزندان خود قدرت حاکمیت ملی را که رها شده بود به چنگ آورد. این نهضت با توجه به نیروهایی که در صحنه ایستادند و گروه‌هایی که ساکت ماندند یا مخالف بودند یک نهضت اسلامی هستند. ۳۰ تیر نشان داد چنانچه وحدت در جامعه اسلامی تحقق پیدا کند، می‌تواند نیرویی به وجود آورد که ارکان استعمار و استبداد را بلرزاند و مقدمات فروریختن آن را فراهم سازد و در واقع در

هنوز دلایل آن معلوم نشده بود به یکباره این قدرت مأخوذ از ملت را با استغای خود به سادگی در اختیار شاه گذارد. او حق نداشت قدرت عمومی را که به رسم امانت در اختیار داشت با یک حق خصوصی یکسان ببیند و بی اطلاع ملت قهر کند و استعفا بدهد و به خانه‌اش بازگردد. اگر قیام ۳۰ تیر با خون شهدای مسلمان به وجود نمی‌آمد نتیجه توطئه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در همان تیرماه ۱۳۳۱ فراهم شده بود. کار

قهر بی جا

در مورد قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که با هدایت و رهبری مذهبی سیاسی آیت‌الله کاشانی انجام گرفت به این شکل واقع شد که سران نهضت ملی و در رأس آنها آیت‌الله کاشانی تمام قدرت ملی را برای برداشتن نمره ملی شدن نفت به دکتر مصدق سپرده بودند. وی در نیمه اول نخست‌وزیری خواست عمومی را دنبال نموده بود اما در شرایطی که

قوام السلطنه با وجود حمایت خارجی وقتی دیدند که فشار مردم مسلمان متراکم و گلوله چاره آن نیست عقب نشستند و بار دیگر دولت مصدق شکل گرفت. البته حق این بود که در این تاریخ برای ادامه راه یک نیروی انقلابی با ایمان عهده‌دار امور و ادامه نهضت گردد و مواضع نامشروع قدرت مورد حمایت بیگانه را در هم کوید تا پیام نهضت و رسالت ضد استعماری ملت ایران بارور شود. مجلس هفدهم تازه با الهامات ناقص شکل گرفته بود که هیأت رئیسه دو مجلس توافق کردند مشترکاً نسبت به نخست‌وزیری مجدد مصدق ابراز تمایل کنند. بر این اساس ۱۹ تیر فرمان نخست‌وزیری مصدق صادر شد. وی قبل از معرفی کابینه در ۲۲ تیر درخواست اختیارات را نمود تا ۶ ماده قوانین آزمایشی را تصویب کند. روز ۲۵ تیر پس از سه ساعت مذاکره با شاه، دکتر مصدق استعفا داد. در حالی که همه جا بحث از معرفی دولت اعضای کابینه بود علت استعفا عدم موافقت شاه با وزارت جنگ مصدق بود. مصدق بدون مشورت با سران نهضت استعفا داده و به خانه رفته بود و فعالیت برای جانشینی او آغاز گردید.

بزرگ این دوره در حمایت از مصدق با اعلامیه آیت‌الله کاشانی شروع می‌شد و بارها سراسر کشور با پیام او در جهت تقویت مصدق به تعطیل عمومی رسیده بود. گروه‌های چپ و راستی که به کرات خواسته بودند سنگ‌هایی جلو حرکت قرار دهند اما کاشانی با شیوه دینی و اسلامی آنها را از میدان به دور ساخته بود. او در مصاحبه‌های مطبوعاتی و در ملاقات با هیأت‌هایی چون جاکسون، استوکس و هاریمن گفته بود که دولت مجبور است در اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت اراده ملت را تحقق بخشد. و مصدق نباید از این اصل عدول نماید از این‌رو قابل پذیرفتن نبود که مصدق با استعفا خود نمره مبارزات مردم را از بین ببرد. در این شرایط در حالی که سیاست‌های خارجی و دربار دست نشانده، قوام السلطنه را به صحنه آورده و به او فرمان نخست‌وزیری داده بودند، آیت‌الله کاشانی با مجاهدت خاص روحانی خویش و به اتکالی ملت مسلمان به‌پا خاست و مسیر تاریخ را در آن روز عوض کرد و نشان داد عمیق‌ترین نیروهای ملی را در سرزمین ایران قشرهای مذهبی دارند که در مبارزه در راه حق تاپای شهادت و از جان گذشتگی ایستاده‌اند. مردمی که در ۳۰ تیر به ندای آیت‌الله کاشانی کفن پوشیدند و با قصد شهادت آماده شدند، نیرویی جز ایمان و اعتقاد به رهبر آن نداشتند و با این نیرو با سرعت تمام مبارزه را ترمی بخش ساختند. هیأت حاکم جدید به سرپرستی

رابرت گارنر قائم مقام بانک جهانی با مصدق در امریکا دیدار کرد و سپس نمایندگان این بانک تا پایان سال مزبور گفت‌وگوهای خود را برای حل و فصل مسأله نفت ایران ادامه دادند. بانک جهانی پیشنهادی را بر پایه میانجیگری میان ایران و انگلیس به دولت ایران ارائه کرد که می‌توانست مشکل نفت را موقتاً برای دو سال حل کند و کشور ما را از بن بست مالی برهاند ولی دولت مصدق هیچ‌گاه پاسخ روشن به آن نداد و سرانجام کار و کوشش‌های خود را متوقف کرد. در سال ۱۳۳۱ پس از صدور حکم دیوان جهانی دادگستری و اعلام عدم صلاحیت این دیوان در رسیدگی به دعوی انگلستان، زمینه‌های لازم برای حل و فصل نفت ایران از هر سو فراهم بود ولی دولت مصدق با استفاده ابزاری و سیاسی از موضوع نفت همچنان از پیمودن هر راهی برای تعیین یک چهارچوب قراردادی برای حل این موضوع خودداری می‌کرد. در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ نخستین پیشنهاد مشترک امریکا و انگلستان به ایران تسلیم شد که برپایه آن تعیین غرامت مورد ادعای دولت انگلیس که در قانون ۹ ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن نفت هم پرداخت آن پیش‌بینی شده بود به دیوان جهانی دادگستری در لاهه واگذار می‌شد.

حمایت‌های آیت‌الله کاشانی

آیت‌الله کاشانی که مظهر مبارزات اسلامی آن دوره بود، این نیرو را در حد اعلی درجه در اختیار دکتر مصدق قرار داد و در یکسال و چند ماه به شیوه خستگی‌ناپذیری توده‌های ملت را در صحنه نگه داشته بود. تمام اجتماعات



ورود شرکت‌های نفتی آمریکایی به حوزه‌های نفت‌خیز کشور ما بود در آغاز کار نقش میانجیگری میان ایران و انگلیس را به عهده گرفت.

امریکا میانجیگر کاسب

آچسن وزیر امور خارجه امریکا که علاقه‌مند به ورود شرکت‌های آمریکایی به حوزه‌های نفت‌خیز کشور ما بود در آغاز کار نقش میانجیگری میان ایران و انگلیس را به عهده گرفت. وی در اردیبهشت ۱۳۳۰ در پیشنهاد خود از انگلستان خواست که اصل ملی شدن نفت را در ایران بپذیرد و در همین راستا نماینده بلندپایه خود اورل هاریمن را برای گفت‌وگو با دولت ایران در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ به تهران فرستاد تا راه‌حلی برای نفت ایران و صدور آن به بازارهای جهانی فراهم کند. دولت انگلستان تصویب قانون ملی شدن نفت را در حکم الغای یک سویه قرارداد سال ۱۳۱۲ و بی اعتبار می دانست ولی ناگزیر شد اصل ملی شدن نفت در ایران را که از حقوق پذیرفته شده دولت‌ها بود به رسمیت شناسد و در همین حال با طرح شکایتی در دیوان بین‌المللی دادگستری خواستار توقف صدور نفت ایران و پرداخت غرامت ناشی از ملی شدن نفت در ایران شد. در خلال این سال‌ها کشورهای اروپایی و ژاپن نیاز فراوان به نفت ایران داشته و پاره‌ای از کشورهای اروپایی شرقی چون لهستان، چکسلواکی، مجارستان و کشور چین با داشتن امکانات حمل نفت درخواست‌های جدی برای خرید نفت ایران داشتند ولی دولت مصدق به آنها ترتیب اثر نداد و در آبان ۱۳۳۰

را در دوران جوانی به استانداری فارس رساندند که زیر کنترل سیاسی و نظامی انگلستان بود. حتی مستر نورمن وزیر مختار این کشور در ایران در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت ایران در آبان ۱۲۹۹ خورشیدی خواستار ادامه استانداری او در فارس گردید) انگلیسی‌ها از این پس گروه قابل توجهی از مهره‌های وابسته خود را در دولت و مجلس و دیگر پست‌های کلیدی بسیج کرده و بتدریج برای نخست‌وزیری مصدق زمینه‌چینی کردند و او هم توانست نقش خود را بسان یک بازیگر ماهر به مورد اجرا گذارد. هنگامی که مصدق توانست با جلب موافقت آیت‌الله کاشانی و نمایندگان مجلس در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری برسد، نخستین بند برنامه دولت خود را اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و به کارگیری درآمدهای حاصله در جهت تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی اعلام کرد. این همان خواسته‌ای بود که آیت‌الله کاشانی در پیام خود در اردیبهشت سال ۱۳۲۸ به مجلس به دنبال آن بود و نمایندگان اقلیت مجلس نیز برای آن مبارزه کرده و آن را از هدف‌های خود قرار داده بودند. ولی مسأله مهم این است که در زمینه این برنامه در خلال دو سال و سه ماه این حکومت چه اقداماتی انجام شد؟ سیاست انگلستان این بود که با قطع درآمدهای نفتی ایران، کشور ما را در تنگنای اقتصادی قرار دهد تا از بهره‌برداری از صنعت نفت ملی شده محروم شود و سرانجام تسلیم افزون‌طلبی‌های این دولت

این نبرد سرنوشته‌ساز دوره ۱۵ مجلس، مصدق زندگی آرامی داشت و کمترین نقشی در مقابله با هدف‌های دولت انگلستان ایفا نمی‌کرد. در همین هنگام یکی از نمایندگان اقلیت مجلس به خانه او مراجعه کرد و با اصرار خواستار برخورد او با لایحه الحاقی شد ولی او همچنان در لاک بی‌عملی باقی ماند و حاضر به نشان دادن مخالفتی نشد تا آن که در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۲۸ نامه‌ای به مجلس فرستاد و با شگفتی فراوان به گونه‌ای ضمنی آن را تأیید کرد.

حداکثر خواسته مصدق

بخشی از این نامه با اشاره به این لایحه چنین آمده است که: «... در صورتی که باید بگذرد اگر می‌توانید درباره ماده واحده توضیح دهید که شش شیلینگ حق الامتياز لیره طلاست که به نرخ روز لیره کاغذی پرداخت می‌شود یا کلاه کاغذی است...» بنابراین حداکثر خواسته مصدق این بود که در صورت تصویب این لایحه الحاقی حق امتیاز دولت ایران بر پایه لیره (پوند) طلا پرداخت شود که این هم چیز تازه‌ای نبود زیرا در قرارداد ۱۳۱۲ مکانیسمی برای جبران کاهش قیمت لیره اسکناس پیش‌بینی شده بود.

نتیجه نامه‌های مصدق

خوشبختانه نمایندگان مخالف لایحه به این اندرز مصدق گوش فرادادند و با پیروی از پیام آیت‌الله کاشانی به مخالفت با اساس لایحه الحاقی ادامه دادند تا دوره مجلس پانزدهم سپری شد و موقتاً خطر بزرگی از سر ملت ایران گذشت (حسین مکی در یادداشت‌های خود می‌نویسد پس از خواندن این نامه از تریبون مجلس متوجه شده که این نامه اصل لایحه الحاقی را تأیید کرده است. به همین دلیل به مصدق تلفن می‌کند و تقاضای نامه دیگری می‌کند. مصدق هم این درخواست را می‌پذیرد و دو روز بعد نامه دیگری علیه لایحه الحاقی به مجلس می‌نویسد. به گفته مکی، مصدق در برخورد با لایحه الحاقی گام مهمی برداشت و این دو نامه را هم به اصرار من نوشت. البته دلیل فرستادن نامه دوم به احتمال قوی این بوده که مصدق متوجه شده است نمایندگان اقلیت زیر بار لایحه نمی‌روند.) با این حال دولت انگلستان و عوامل داخلی آن در مقام برگزارد کردن یک انتخابات فرمایشی برای مجلس دوره شانزدهم بودند تا بتوانند کار نفت را بر پایه خواسته‌های خود سامان دهند ولی انتخابات مجلس شانزدهم به ناکامی رسید. در انتخابات مجدد دوره شانزدهم در تهران، آیت‌الله کاشانی که در تبعید در لبنان به سر می‌برد به نمایندگی مجلس انتخاب شد و با استقبال تاریخی بی‌مانندی به ایران بازگشت و خانه او کانون اصلی مبارزات ملت ایران گردید. در این انتخابات مصدق نیز با کمک هواداران نهضت ملی ایران به مجلس شانزدهم راه یافت و با خواندن پیام‌های آیت‌الله کاشانی در این مجلس هر چه بیشتر خود را به کانون قدرت نزدیک کرد و اعتماد سران نهضت ملی ایران را به دست آورد.

راهبر جدید انگلیس

دولت انگلستان که خود را در برابر امواج خروشان نهضت مردمی در ایران ناتوان یافت، استراتژی تازه‌ای در پیش گرفت. نخست شخص مصدق را که پیش از این خود را بازنشسته سیاسی معرفی می‌کرد به صحنه آورده و او را بر موج نهضت سوار کردند (مصدق از گذشته‌های دور روابط پنهانی و نزدیک

احزایی که مطیع او بودند، خانه کاشانی را که آخرین سنگر ضد استعماری و در مقام نجات نهضت بودند، سنگباران کردند. آیت‌الله کاشانی در ۲۷ مرداد جوابی داد که نشان می‌دهد راه نهایی او غیر از راه مصدق است و بالاخره آخرین پرده با دخالت عوامل امریکا و انگلیس با فرمان برکناری مصدق و انتصاب زاهدی در حوادث ۲۸ مرداد، نهضت با شکست مواجه می‌شود و دکتر مصدق سقوط می‌کند.

تمام حوادث و جریانات بخش دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق در تاریخ سیاسی معاصر توضیح داده شده است. دکتر محمود کاشانی استاد دانشگاه و فرزند آیت‌الله کاشانی با توجه به اسناد و مدارک و مصاحبه‌ها و روزنامه‌ها و خاطراتی که بجا مانده نتیجه می‌گیرد که در ۲۸ مرداد کودتا واقع نشده و توطئه‌ای را امریکا و انگلیس با شرکت عوامل داخلی علیه نهضت ملی ایران راه انداختند.

تبعید آیت‌الله کاشانی

چون سالگرد ملی شدن نفت است، بخشی از مقاله ایشان را که در شماره یک بهار ۱۳۸۶ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی آمده و متکی به اسناد و نتیجه‌گیری علمی است، ذیلاً می‌آوریم:

عوامل داخلی انگلستان در مقام زمینه‌سازی تصویب لایحه الحاقی برآمده و نخست در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با دستاویز ترور نافرجام شاه، آیت‌الله کاشانی را دستگیر و به لبنان تبعید کردند. آیت‌الله کاشانی از لبنان مبارزه خود را با سیاست انگلستان ادامه داد و با فرستادن پیام مفصلی به مجلس در اردیبهشت ۱۳۲۸ دلایل تبعید خود را چنین بیان داشت: «تبعید این خادم اسلام و ملت با آن وضع فجیع برای تغییر قانون اساسی و انتخابات فرمایشی و سوار کردن خیانتکاران و نورچشمیان به گرده این ملت فلک‌زده و مسأله نفت و تجدید بانک شاهی است...» و در بخش دیگری با تأکید بر ضرورت بهره‌مند شدن ملت ایران از سرمایه‌های نفتی خود خطاب به نمایندگان مجلس دوره پانزدهم که در انتظار تقدیم لایحه الحاقی بودند، افزود: «راضی نشوید نفت را که باید عمده اصلاح بیچارگی این ملت سخت و گرسنه از آن بشود به رایگان به نفع اجنبی از کف‌آش برود و شرکت نفت علاوه بر آنچه از گذشته از دست داده است و می‌خواهد پایمال کند سعی دارد کلیه اراضی نفت خیز جنوب را که جزء امتیازش نیست در قرارداد جدید جزء امتیازش کند. در این امر خطر حیاتی لازم بود اشخاص مورد اعتماد از طرف دولت تعیین شوند که این اشخاص معین شوند و با جملگی جدید و فداکاری لازم است که با آن همه داد و بی‌داد و فریاد حق ملت ضایع نشود (این پیام روز پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ در جلسه علنی مجلس دوره پانزدهم از سوی آقای سیدابوالحسن حائری‌زاده خوانده شد و در صورت مجلس مذاکرات مجلس چاپ شده است) سرانجام لایحه الحاقی به مجلس تقدیم شد و در تیرماه در واپسین روزهای این مجلس در دستور کار قرار گرفت. فضای استبدادی حاکم بر جامعه و شرایط اجتماعی این امید را برای آنان به وجود آورده بود که لایحه در چنین شرایطی از تصویب مجلس بگذرد و دولت انگلیس بتواند بر جالش‌هایی که با آنها روبرو بود، پیروز شود ولی تعداد اندکی از نمایندگان اقلیت مجلس در برابر تصویب لایحه ایستادگی کردند. در

- منابع:
- دکتر سیدجلال‌الدین مدنی
- استاد و پژوهشگر حوزه تاریخ معاصر ایران
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

